

تحلیل ماهیت حقوقی و مشروعیت تنزیل اسناد تجاری بر مبنای ماهیت بسیط و مرکب در فقه و اندیشه‌های حقوقی

مرتضی شهبازی‌نیا^{۱*}، شهرزاد اونق^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۸

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۳

چکیده

از آنجا که تنزیل، واگذاری طلب پولی مدت‌دار پیش از سررسید به قیمت کمتر از مبلغ اسمی است، مشروعیت آن در فقه (امامیه و عامه) و قوانین و مقررات حاکم با مناقشاتی مواجه شده که یکی از مهم‌ترین دلایل آن، اختلاف در چگونگی تبیین ماهیت حقوقی تنزیل است. مقاله حاضر با استنباط از مجموع آرای فقهی در فقه امامیه و عامه، به تحلیل دیدگاه‌های فقها در ماهیت حقوقی و مشروعیت تنزیل اسناد تجاری پرداخته است. بررسی این دیدگاه‌ها از حیث انواع عقود مورد مناقشه در ماهیت تنزیل، منجر به تفکیک آرای موجود از حیث ساختاری به دو دسته کلی بر مبنای ماهیت بسیط (واحد) و مرکب (مختلط) شده است؛ به گونه‌ای که عده‌ای تنزیل را عقدی بسیط دانسته و برخی دیگر تنزیل را عقدی مرکب پنداشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد، تنزیل دارای ماهیتی بسیط در قالب عقد بیع است که تحت عنوان بیع دین در فقه امامیه شناسایی شده است. حکم تنزیل در قالب این ماهیت در فقه عامه، تحریم و در فقه امامیه، جواز است.



واژگان کلیدی: تنزیل، طلب (دین) پولی، عقد مختلط، عقد واحد.

۱. مقدمه

تنزیل اسناد تجاری^۱ [۱، ص ۳۲۶] در بازارهای بین‌المللی از دیرباز یکی از شیوه‌های متداول تأمین مالی برای بازرگانان بوده است. این نهاد همچنین ابزار مالی مؤثر برای دولت‌ها در اعمال سیاست‌های مالی در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی به حساب می‌آید. در اصطلاح، تنزیل به عمل فروش نقدی اسناد و اوراق تجاری معرف طلب (دین) پولی مدت‌دار، با سررسید کوتاه‌مدت (معمولاً کمتر از یک سال)، پیش از سررسید، به قیمت کم‌تر از مبلغ اسمی اطلاق می‌شود [۲، ج ۳، ص ۱۷؛ ۳، ص ۲۰؛ ۴، ج ۲، ص ۹۱۶]. این عمل معمولاً در بخشی از بازارهای پول انجام می‌پذیرد که موسومند به بازارهای ثانویه یا بازار تنزیل [۵، ص ۱۹ - ۲۰]. اما کاربرد ابزارهای مالی در نظام بانکداری اسلامی و حقوق داخلی به رغم کارکردهای اقتصادی و اجتماعی مؤثر متصور برای هر-یک، باید در چارچوب احکام و آموزه‌های پذیرفته شده در شریعت اسلامی قرار گرفته، بر اصول نظام بانکداری بدون ربا منطبق باشد. حال از آن‌جا که تنزیل، واگذاری طلب پولی مدت‌دار پیش از سررسید به قیمت کم‌تر از مبلغ اسمی است، مشروعیت آن در فقه و قوانین و مقررات حاکم با مناقشاتی مواجهه شده که منشأ عمده مناقشات، وجود شبهه ربا در تنزیل از حیث توجیه تفاضل قیمت تنزیلی و مبلغ اسمی طلب است؛ چرا که عوضین معامله، طلب پولی مؤجل در مقابل پول نقد است که به مثابه معامله پول در مقابل پول محسوب می‌شود [۴، ج ۲، ص ۹۱۶؛ ۶، ص ۶۰۰ - ۶۰۱، مسأله ۲۸۶۹]. برخلاف اختلاف آرای فقهی، نظام حقوقی ایران نهاد تنزیل اسناد تجاری را در مقررات داخلی^۲ در شکل یکی از اقسام خدمات بانکی به رسمیت شناخته و اخیراً نیز به لحاظ ضرورت‌های

1. discount

۲. آیین‌نامه موقت تنزیل اسناد و اوراق تجاری (خرید دین)، مقررات اجرایی آن در ۹ ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۶ به تصویب شورای پول و اعتبار رسیده است.

اجتماعی و اقتصادی، این نهاد حقوقی را تحت عنوان عقد مستقل خرید دین مورد پذیرش قرار داده است [۷، ص ۲۲]. تاکنون به مباحث این نهاد حقوقی، در منابع فقهی و اندیشه‌های حقوقی به طور مستقل پرداخته نشده و راجع به آن به رغم اهمیت فوق‌العاده، ادبیات قابل توجهی در کشور وجود ندارد. محاکم نیز در اساس مشروعیت تنزیل و نظام حقوقی آن تردید دارند، چنان‌که از این حیث خلئی در نظام حقوقی داخلی احساس می‌شود. در تبیین حکم شرعی تنزیل، بررسی آرای فقهی نشان داده که عده‌ای از فقها و دانشمندان اسلامی، حکم به حرمت تنزیل داده [۸، ص ۱۱۶] و برخی نیز قائل به تفصیل حکم شرعی تنزیل در شقوق مختلف آن بوده‌اند [۴، ص ۹۲۳، مسأله ۳۱: ۹، ص ۴۷۶، س ۱۹۴۹: ۶، ص ۶۰ - ۶۰۱، مسأله ۲۸۶۹: ۱۰، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۲۰۰، س ۳۲۷۴ و ۳۲۷۳: ۱۱، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۹]. در مقابل، عده‌ای دیگر نظر بر جواز مطلق آن دارند [۴، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۳۹۹: ۱۲، ص ۴۹۰، مسأله ۲۲۹۷]. یکی از مهم‌ترین دلایل تنوع آرا، اختلاف در چگونگی استنباط از ماهیت حقوقی تنزیل است؛ به‌گونه‌ای که تنزیل بر مبنای عقود چون بیع [۴، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۳۹۹]، قرض [۱۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۳ و ۳۵۲]، حواله [۴، ج ۱، ص ۲۸۱]، ترکیبی از قرض و حواله [۸، ص ۱۲۰]، قرض و وکالت [۱۰، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۲۰۰، س ۳۲۷۳ - ۳۲۷۴]، قرض و ضمان، قرض و جعاله و ابراء و اسقاط [۱۳، ص ۳۶۵ - ۳۷۰] تحلیل شده است. به عبارتی دیگر، عده‌ای تنزیل را عقدی بسیط دانسته و برخی دیگر تنزیل را عقدی مرکب پنداشته‌اند. از این رو در این مقاله با استنباط از مجموع آرای فقهی در فقه امامیه و عامه، دیدگاه‌های فقها از حیث ساختاری به دو دسته کلی بر مبنای ماهیت بسیط و مرکب تقسیم شده است. در ادامه ابتدا تعریفی از مفهوم عقد بسیط و مرکب ارائه شده و سپس به تحلیل ماهیت حقوقی و مشروعیت تنزیل در هر یک از این مبانی با تفکیک آرای فقهی موجود و بررسی انواع عقود مورد مناقشه پرداخته می‌شود و سرانجام اندیشه‌های حقوقی در ماهیت تنزیل و نتایج حاصل بیان خواهد شد.



۲. تعریف عقد بسیط (واحد) و عقد مرکب (مختلط)

غالباً عقود میان متعاملین به صورتی منعقد می‌شود که صرفاً یکی از انواع عقد، در قالب یکی از عقود معین یا غیرمعین در ضمن یک ایجاب و قبول مورد قصد متعاملین قرار می‌گیرد و یک عقد، در ضمن یک ایجاب و قبول واقع می‌گردد. اگرچه در بیان استثنای این امر می‌توان به عقد حواله و مضاربه اشاره کرد [۱۵، ص ۹۸] و در جایی که حواله بر بری نباشد، عقد را ترکیبی از انتقال دین و طلب به شمار آورد [۱۶، ص ۱۱۸؛ ۱۷، ج ۱، ص ۶۷۵، واژه ۲۵۵۰]، اما «بر طبق اصل حاکمیت اراده، اشخاص می‌توانند در حدود قانون به هر صورت که مایلند تراضی کنند و هر نامی را که می‌خواهند بر آن بگذارند. این اختیار سبب شده است که گاه چند عمل حقوقی معین به صورت قرارداد خاصی درآید؛ چنان‌که با کمی دقت معلوم می‌شود که گروهی از عقود غیرمعین، نتیجه اختلاط و ترکیب دو یا چند عقد معین است» [۱۵، ج ۱، ص ۹۷]. نوع اول از عقود را عقدی با ماهیت بسیط و نوع دوم را عقود مرکب نامیده‌اند. در تعریف عقد بسیط آمده است: «در صورتی که عقد بین دو نفر واقع شود و مورد معامله واحد غیر قابل تجزیه باشد، عقد بسیط و غیر قابل انحلال است» [۱۸، ص ۴۹۳] و در تعریف عقد مرکب گفته شده است: «عقدی که از چند عقد تشکیل شده باشد» [۱۹، ص ۴۳].

بررسی آرای فقهی در فقه امامیه و عامه^۱ نشان داده که فقها در تبیین ماهیت تنزیل دو رویکرد کلی داشته‌اند. گروهی ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته و مجموع اعمالی را که در فرایند تنزیل رخ می‌دهد ترکیبی از چند عمل حقوقی شمرده‌اند. در مقابل عده کثیری از فقها در تبیین ماهیت تنزیل، آن را دارای ماهیت بسیط دانسته‌اند و مجموع اعمالی که در جریان عملیات تنزیل رخ می‌دهد، عمل حقوقی واحد تلقی شده است.

۱. قول غالب در فقه عامه، حکم بر تحریم تنزیل اسناد تجاری به روشی که در بانک‌های تجاری صورت می‌گیرد است؛ مگر این‌که این اسناد به قیمت اسمی اوراق به بانک واگذار شوند [۱۳، ص ۳۴۲ و ۳۵۱؛ ۸، ص ۱۱۹ و ۱۲۰].

۳. دیدگاه‌های فقهی قائل به ماهیت بسیط

دیدگاه‌های فقهی قائل به ماهیت بسیط به تفکیک آرا در دو بخش دیدگاه‌های فقه امامیه و عامه ارائه خواهد شد.

۳-۱. دیدگاه‌های فقه امامیه

در قولی از اقوال فقها آمده است: «شتابان ساختن دین مدت‌دار (و قبل از سررسید پرداختن آن) در برابر کم کردن (از آن) با رضایت همدیگر، جایز است و این همان است که در زبان تجار این زمان نزول نامیده می‌شود» [۲۰، ج ۲، ص ۶۳۱، مسأله ۸]. در این قول، بدون اشاره به ماهیتی خاص، حکم به جواز نوعی از عمل حقوقی متداول در میان تجار داده شده است. این تعریف به‌ظاهر ناظر بر صورتی خاص از صور تنزیل است؛ اما وجه تمایز آن با دیگر اقوال وارد شده در این مورد، عدم القای ماهیتی خاص بر تنزیل است. از این رو می‌توان گفت تنزیل ماهیتی است که در جریان آن، مبلغی پول قابل مطالبه در آینده با مبلغی پول نقد در زمان حال مبادله می‌شود. آنچه خصوصیت این مبادله بوده و باعث اطلاق عنوان تنزیل بر این عمل شده، اختلاف مبلغ میان عوضین معامله است. معمولاً مبلغ پول نقدی که در زمان حال پرداخت می‌شود از مبلغ قابل مطالبه در آینده کمتر است. این امر از حیث وجود تفاضل در مقدار عوضین موجب شبهه ربا در تنزیل است [۶، ص ۶۰۰ - ۶۰۱، مسأله ۲۸۶۹؛ ۲۱، ص ۸۴]. در فقه حکم معاملات ربوی حرمت است و این نوع معامله شدیداً مورد نهی قرار گرفته است [۲۱، ص ۵۲ و ۵۱؛ ۲۲، ج ۲۰، ص ۲۷۰]. نزد فقهای امامیه عمده بحث در ماهیت تنزیل، دایر بر تردید میان عقد قرض و بیع است. اکثر قریب به اتفاق فقها در اقوال خود، ماهیت تنزیل را بر عقد بیع یا به عبارت دقیق‌تر «بیع دین» حمل کرده‌اند. در تعریف تنزیل گفته شده: «تنزیل سفته: فروش سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن» است [۲۳، ص ۵۲۵]. دلیل حمل تنزیل بر بیع دین به اعتبار موضوع مورد معامله است؛ زیرا فقهای امامیه برای اسناد معرف دین، مالیت مستقل قائل



نبوده، معامله این اسناد را به اعتبار دین محکی آن‌ها معتبر می‌دانند [ع، ج ۲، ص ۸۵۷، مسأله ۴۰؛ ۶، ص ۶۰۰، مسأله ۲۸۶۸؛ ۲۴، ج ۲، ص ۳۹]. از این رو از دین الغای خصوصیت شده و اطلاق آن را شامل هر دینی از جمله دین پولی دانسته و احکام و شرایط تنزیل را بر مبنای بیع دین تبیین کرده‌اند. همچنین فقها، بیع دین پولی در مقابل پول نقد را در تنزیل اسناد طلب، به اعتبار محکی دین، به بیع پول در مقابل پول تشبیه کرده‌اند [ع، ص ۶۰۰ - ۶۰۱، مسأله ۲۸۶۹]. در نتیجه، تنزیل را مشمول قواعد حاکم بر بیع دو همجنس دانسته، احکام بیع پول را بر آن جاری ساخته‌اند [ع، ج ۲، ص ۸۳۹، مسأله ۳؛ ۲۵، ص ۴۱۷، مسأله ۱۹؛ ۲۶، ص ۵۰]. اما این دیدگاه بعضاً مورد تردید واقع شده، به گونه‌ای که برخی عقیده دارند بیع دین پولی در مقابل پول، مدخلیت تام در بیع پول در مقابل پول ندارد [ع، ص ۱۵۹ - ۱۶۰؛ ۲۸، ج ۲، ص ۷۵] و «معامله ربوی بر روی دین با معامله بر روی محکی دین، دو چیز است و درست است که دین، چیزی جز محکی آن نیست، اما معامله بر روی محکی، معامله بر روی محکی بالفعل است که در خارج موجود است. اما معامله بر روی دین، معامله بر روی کلی محکی است و لذا در معامله بر روی پول ممکن است ماهیتاً و حقیقتاً در بعض موارد، همان قرض ربوی یا تخلص از ربا اتفاق افتد؛ اما در معامله بر روی دین پولی چنین نیست» [ع، ص ۱۸۱ - ۱۸۲]. بر مبنای دیدگاه اول، عده‌ای در تمیز این‌که تنزیل دارای ماهیت قرض است یا بیع، ملاک تشخیص را قصد افراد به هنگام تنزیل دانسته‌اند [ع، ج ۴، ص ۴۵۳، مسأله ۱؛ ۳۱، ص ۱۲]. اگر به هنگام تنزیل، قصد قرض (وام) باشد، ماهیت حقوقی تنزیل، عقد قرض خواهد بود؛ اما اگر قصد، بیع دین باشد ماهیت تنزیل به عقد بیع تغییر صورت خواهد داد. گروهی نیز عقیده دارند که ماهیت تنزیل، بیع است نه قرض؛ زیرا اگر تنزیل بر ماهیت قرض حمل شود، مستلزم ربا است و بنابراین، تنزیل را بیع دین دانسته‌اند [ع، ج ۴، ص ۵۰۴ - ۵۰۵، مسأله ۸۷ و ۸۶]. بنابراین در فقه امامیه تنزیل بر ماهیت قرض و بیع قابل تصور است؛ اما تنزیل در ماهیت قرض مشمول حرمت ربا و در ماهیت بیع خارج از عنوان ربا تلقی شده است. در نگاه نخست شاید چنین استنباط شود که دلیل تفسیر تنزیل براساس بیع دین در دیدگاه‌های فقهی برای رهایی از

حرمت ربا است [۳۳، ص ۱۱۵ - ۱۳۰]؛ اما این امر از حیث این‌که جایگاه قصد در شکل‌گیری یک ماهیت حقوقی تا چه حد دانسته شود، درخور تأمل است. آیا صرف قصد اعتبار عنوان یک ماهیت حقوقی خاص به‌تنهایی کفایت از تحقق آن ماهیت دارد یا این‌که اصولاً ارکان تشکیل‌دهنده یک عقد (مفاد عقد)، در شکل‌گیری آن ماهیت دخیل بوده، هر عقدی نیاز به مقتضیات ذاتی خود در اطلاق ماهیت مورد نظر دارد؛ قطعاً نمی‌توان نقش قصد را در شکل‌گیری یک ماهیت حقوقی نادیده گرفت. قصد یکی از شرایط اساسی برای صحت هر عقد است و از لحاظ ساختار حقوقی، ماهیت عقد تابع مفاد عقد است. بنابراین، بیع، بیع است و قرض، قرض است. به همین ترتیب در تنزیل نیز نمی‌توان ادعای اعتبار ماهیت قرض یا بیع کرد، در حالی که آنچه به واقع در عالم اعتبار رخ داده ماهیت مورد قصد نبوده و ارکان تشکیل‌دهنده دیگری کنار هم جمع شده باشد. اصولاً نقش قصد در انتخاب نوع ماهیت عقد ناظر بر مواردی خواهد بود که یا در میان برخی از عقود نوعی از سنخیت در ارکان یا آثار وجود داشته باشد و از این حیث، قصد افراد تعیین‌کننده نوع ماهیت است که به‌عنوان مثال می‌توان به نقش قصد در تمایز میان معاوضه و بیع اشاره کرد [۱۸، ص ۴۰۹] و یا این‌که نقش قصد را در انتخاب نوع ماهیت عقد، در جایی بدانیم که فردی قصد انتخاب نوع خاصی از عقود را داشته، ارکان همان عقد را در کنار یکدیگر گرد آورد (قصد انشاء). حال آنچه در فرض اخیر با دخالت قصد در انتخاب نوع ماهیت اتفاق افتاده، متمایز از این است که بتوان بدون تغییر در ارکان عقدی که واقع شده، به صرف اعتبار قصد عنوان ماهیتی دیگر، آن ماهیت را از صورتی به صورت دیگر تغییر داد. «در موضوع فروش پول، چنانچه مقصود، معامله بیعی باشد، با توجه به این‌که عنوان بیع در فرض مزبور جریان دارد، بیع تحقق پیدا می‌کند و احکام آن مترتب می‌شود» [۳۴، ج ۱، ص ۲۵۷]. در تنزیل نیز نمی‌توان گفت که با تغییر قصد از بیع به قرض و برعکس، ماهیت تنزیل میان بیع و قرض متغیر است. بنابراین باید دید منظور از قصد در این اقوال چیست؟ غرض از قصد، قصد مؤثر در تعیین ماهیت عقد است (قصد انشاء) یا قصد مترادف با بند چهار ماده ۱۹۰ قانون مدنی؟ در تعبیر نخست از قصد استدلال شد که



نمی‌توان گفت با تغییر قصد از بیع به قرض و برعکس، ماهیت تنزیل میان بیع و قرض متغیر است؛ اما تعبیر دوم از مفهوم قصد در اقوال فقها قابل جمع با نتیجه حاصل است. به این ترتیب که مقصود از دخالت قصد در این‌جا از حیث لزوم مشروعیت جهت معامله بوده، اگر متوسل شدن به سازوکار تنزیل به قصد فرار از ربای مقصود در قرض ربوی میان قرض‌دهنده و مقترض باشد، بطلان معامله تنزیل از جهت عدم مشروعیت جهت معامله خواهد بود. لزوم مشروعیت جهت معامله از شرایط اساسی صحت هر معامله است و اثر فقدان شرط، بطلان عقد خواهد بود، نه ایجاد دگرگونی در ماهیت عقد. بنابراین در این‌جا میزان تأثیر نقش قصد در تنزیل از حیث لزوم مشروعیت جهت معامله و داخل در بحث انگیزه افراد در انجام معاملات است. «جهت مشروع از عناصر درونی و فنی تراضی نیست؛ عاملی است که برخورد عقد را با مصالح اجتماعی و اخلاقی تنظیم می‌کند و مانع از نفوذ قراردادهای نامشروع می‌شود.» [۳۵، ج ۲، ص ۲۶۹].

اما مسأله قابل تأمل در بیع طلب پولی، قابلیت مبیع واقع شدن طلب است. برخی از فقهای امامیه شرط عینیت را از خصوصیات مبیع شمرده‌اند [۳۶، ص ۲۰۳؛ ۳۷، ج ۵، ص ۵ تا ۳]. ماده ۳۳۸ ق.م. ایران نیز بیع را تملیک عین به عوض معلوم می‌داند؛ حال آن‌که مطالبات پولی، از حیث لزوم عین بودن مبیع دارای تعارض ظاهری با نظر مشهور فقه امامیه و ماده ۳۳۸ ق.م. است؛ لکن «باید توجه داشت که فقهای امامیه در هنگامی که در خصوص واژه عین سخن به میان می‌آورند به دو دیدگاه متفاوت تقسیم می‌شوند. برخی از ایشان عین را در مقابل منفعت دانسته [۳۸، ص ۱۱] و گروهی نیز ذکر این واژه را در تعریف عقد بیع برای خروج منفعت و حق مالی [۳۹، ص ۳۳] می‌دانند» [۴۰، ص ۵۵]؛ چنان‌که می‌توان «در تبیین واژه عین از دیدگاه آن عده از فقهای بهره جست که عین را در مقابل منفعت قرار داده‌اند» [۴۰، ص ۲۴۴ - ۲۴۵]، «ضمن آن‌که در مقام تبیین واژه عین باید به این حقیقت توجه داشت که حمل عین بر مال مادی و موجود در خارج ناشی از کثرت استعمال و غلبه محسوس مال مادی بر مال غیرمادی در ازمنه قدیم است و به همین دلیل است که برخی از فقها، مال را مختص اعیان دانسته، غیراعیان و برخی از

حقوق را از تعریف مال خارج کرده‌اند» [۴۰، ص ۲۴۵]. از سوی دیگر با دقت در کلام فقها و قانون مدنی (مواد ۳۵۰ و ۳۳۸) در باب بیع، روشن می‌شود که عین دارای اقسامی است و اعیان در ابتدا به دو قسم عین شخصی (معین) و عین کلی تقسیم می‌شوند. بیع عین نیز عبارت است از «بیع مبیعی که در حین بیع وجود خارجی دارد (عین شخصی) و یا در زمان تسلیم وجود خارجی پیدا می‌کند (بیع عین کلی در ذمه)» [۴۱، ج ۲، ص ۹۸۵، واژه ۳۶۸۷]. «عین چه شخصی باشد و چه کلی، و کلی در ذمه باشد یا مشاع و یا در معین، در هر حال می‌تواند مبیع قرار گیرد و مبیع باید یکی از همین اعیان باشد» [۴۲، ج ۴، ص ۲۲ - ۳۲]. پول نیز از اعیان خارجی و مثلی [۴۳، ج ۳، ص ۲۰۱] بوده، به صورت کلی در ذمه در بیع طلب پولی مورد مبادله قرار می‌گیرد؛ اگرچه در این مبادله به مانند بیع سلف یا بیع نسبه، پول به واسطه عقد به حالت کلی در ذمه در نیامده و قبل از عقد به سببی از اسباب به شکل دین پولی بر ذمه مدیون مستقر شده است. افزون بر این در مبنای بیع بودن ماهیت تنزیل، به عرف نیز استناد می‌شود [۲۸، ج ۲، ص ۷۵]. عرف چنین عملی را بیع می‌داند و در تنزیل از خرید و فروش سند و یا به عبارتی دیگر از خرید و فروش دین، سخن به میان می‌آید [۱۴، ج ۱، ص ۲۸۱] که مؤید تلقی عرف از ماهیت تنزیل در قالب عقد بیع است. عده‌ای نیز در تبیین ماهیت حقوقی تنزیل، میان واگذاری طلب به مدیون و غیر-مدیون تمایز قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که ماهیت واگذاری طلب به مدیون را بیع دانسته، ماهیت واگذاری طلب به غیرمدیون را بر عقد حواله بار کرده‌اند [۱۱، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۹]؛ لکن مشهور فقهای امامیه در ماهیت واگذاری طلب به مدیون یا غیرمدیون تفاوتی قائل نشده، آن را بیع دانسته‌اند [۴، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۳۹۹؛ ۱۲، ص ۴۹۰، مسأله ۲۲۹۷].

۳-۲. دیدگاه‌های فقه عامه

در فقه از تنزیل اسناد تجاری تحت عنوان «خصم یا حسم الأوراق التجاریه» نیز یاد می‌کنند [۳۱، ص ۱۱۹؛ ۸ ص ۹۷]. اولین موضع اختلاف فقهای عامه در بیان مشروعیت تنزیل میان دو حالتی است که سند به مدیون دین (بانک مدیون) واگذار می‌شود و یا به



غیرمدیون (بانک غیرمدیون).

۳-۲-۱. واگذاری سند به مدیون دین

فقه‌های عامه حالت اول را از فروعات کلام در مسائل «ضع و تعجل» یا «الصلح عن المؤجل ببعضه حالاً» شمرده‌اند [۱۳، ص ۳۴۱]. در دیون مدت‌دار «گاهی وضعیت مالی مدیون بهبود می‌یابد یا نیازش برطرف می‌شود و به طلبکار پیشنهاد می‌کند که تمام یا قسمتی از بدهی خود را زودتر از سررسید بپردازد، مشروط بر این‌که مقداری از بدهی بکاهد. گاهی نیز طلبکار نیازمند نقدینگی است و به بدهکار پیشنهاد می‌کند در ازای دریافت پیش از موعد بدهی از قسمتی از آن صرفنظر کند» [۴۴، ص ۱۳۱]. حکم مسأله ضع و تعجل نیز خود در نزد فقه‌های عامه مورد اختلاف است؛ به طوری که سه قول در این زمینه وجود دارد. قول اول عدم جواز [۴۵، ص ۸۳]، قول دوم جواز [۴۵، ص ۸۳] و قول سوم، جواز آن در دین مکتوب، نه در غیر آن [۱۳، ص ۱۴۲ - ۳۴۸]. از میان سه قول پیشگفته قول مرجح در نزد علمای عامه، مبنی بر جواز ضع و تعجل است [۴۵، ص ۸۴؛ ۱۳، ص ۱۴۲ - ۳۴۸]. در دلیل جواز آن این‌گونه استدلال شده که در ضع و تعجل، نه تنها ربا وجود ندارد، بلکه برعکس است؛ به گونه‌ای که ربا متضمن زیادتی در یکی از عوضین است در مقابل أجل، اما این حکم متضمن برائت ذمه مدیون نسبت به بعضی از عوض در مقابل سقوط أجل است و هر دو طرف در این عمل منتفع می‌شوند. در تبیین حکم تنزیل اسناد تجاری نزد مدیون براساس این قاعده، حکم به جواز داده شده و به ادله جواز «صلح عن المؤجل ببعضه حالاً» استناد شده است [۱۳، ص ۱۴۲ - ۳۴۸]. در مقابل، برخی عقیده بر عدم مداخلت جواز قاعده ضع و تعجل در تنزیل اوراق تجاری دارند [۸، ص ۱۲۰].

۳-۲-۲. واگذاری سند به غیرمدیون

حالت دوم تنزیل در جایی است که اسناد تجاری نزد غیرمدیون به مبلغ کم‌تر واگذار می‌شود. در این حالت دیدگاه‌های فقه عامه در ماهیت تنزیل، به طور عمده دایر بر سه

ماهیت، قرض، بیع و حواله است [۱۳، ص ۳۵۲ تا ۳۵۴]. این دیدگاه‌ها از حیث نوع عقودی که تنزیل مردد میان آن‌ها است، نزدیک به دیدگاه‌های فقه امامیه است.

۳-۲-۱. قرض

در نظر اول این‌گونه استدلال شده که ماهیت تنزیل، قرض است؛ زیرا افراد به جهت نیاز به وجه نقد، اسناد خود را نزد بانک تنزیل می‌کنند و با ظهورنویسی سند دین، پس از تنزیل، قرض مدت‌دار می‌گیرند که مدت قرض از تاریخ تنزیل شروع می‌شود و تا تاریخ سر-رسید ادامه دارد. در این‌جا دارنده سند تجاری قصد قرض می‌کند و با ظهورنویسی سند دین به بانک وکالت می‌دهد تا بدل قرض را در سررسید از مدیون سند دریافت کند. در این وضعیت، قرض همراه با بهره بوده، مقدار تنزیل شده سود بانک در قرض است. تنزیل در این ماهیت تحریم شده [۱۳، ص ۳۵۲ تا ۳۵۴] و دلیل این تحریم را قرض همراه با شرط زیاده دانسته‌اند و آن را مشمول عنوان ربا که بالاجماع حرام دانسته شده، قرار داده‌اند. در این نظر، مبنای استدلال در ماهیت مورد نظر، قصد قرض طرفین در تنزیل است. اگرچه بر این نظر مناقشاتی نیز وارد شده و در موردی آمده است: «در این نظر ظهورنویسی سند به منزله اعطای وکالت به بانک در وصول پنداشته شده است که با ماهیت ظهورنویسی مغایرت دارد و در ظهورنویسی دارنده جدید، وکیل ظهورنویس نمی‌باشد و ظهورنویسی حمل بر حواله شده است» [۱۳، ص ۳۵۷ تا ۳۵۳].

۳-۲-۲. بیع

در نظر دوم، تنزیل بر بیع حمل شده است. در این نظر، دارنده سند تجاری دین ثابت در ذمه مدیون را به یکی از بانک‌ها به ثمن نقد فروخته، در مقابل اجرت (بمثال جزاء) از مبلغ سند می‌کاهد، در حالی که بانک تمام مبلغ اسمی سند را در رسید از مدیون مطالبه می‌کند. در این دیدگاه، تنزیل به مثابه بیع دین به غیرمدیون به مبلغ کمتر است. در این نظر، فقهای عامه و امامیه در تبیین ماهیت تنزیل بر مبنای بیع دین اتفاق نظر دارند؛ اما در استنباط



حکم شرعی تنزیل در این مبنا اختلاف نظر دارند. نظر مشهور فقهای امامیه [ع، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۳۹۹؛ ۱۲، ص ۴۹۰، مسأله ۲۲۹۷] حکم به جواز تنزیل است. در مقابل، فقهای عامه به پیروی از حکم عدم جواز بیع دین به مدیون و غیرمدیون به مبلغ کمتر، قائل به تحریم هستند [۱۳، ص ۳۶۰]. سبب تحریم در این نظر به جهت عدم جمع تمامی شرایط لازم در جواز بیع دین است؛ به گونه‌ای که بیع اوراق تجاری به مثابه بیع نقود محسوب شده است؛ یعنی چون محکی دین در بیع اوراق تجاری پول است و شرط تقابض را با وجود تماثل در صورت اتحاد دو جنس، ضروری شمرده‌اند و این شرط را در تنزیل اسناد تجاری غیرمحقق می‌دانند لذا قائل به تحریم هستند [۸، ص ۱۱۶]. از سوی دیگر در بیع نقود از یک جنس، فروش به کم‌تر محل تحقق ربا دانسته شده و حکم بر عدم جواز بیع دین به تفاضل، در صورتی که محکی دین از نقدین باشد، شده است [۸، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶]. افزون بر دلایل فوق، دلیل عدم جواز تنزیل بر مبنای بیع دین در فقه عامه نزد هر یک از مذاهب معتبر فقهی، به دیدگاه آن‌ها در پذیرش اصل صحت بیع دین در صور مختلف آن نیز متکی است. عدم جواز بیع دین نزد مشهور فقهای حنفی و حنبلی، ناشی از عدم جواز بیع دین به غیرمدیون است، حتی اگر دین به ثمن مساوی فروخته شود [۸، ص ۱۱۴]. اگرچه این مذاهب عقیده دارند که انتقال دین در ذمه مدیون به طریق دیگری غیر از بیع و در قالب حواله جایز است؛ در این مورد استدلال شده: چنانچه اگر دین به غیر-مدیون در قالب عقد بیع فروخته شود، حقوق مشتری دین در معرض خطر قرار می‌گیرد و اگر مدیون مفلس شود و یا دین را انکار کند، مشتری قادر به رجوع به بائن نخواهد بود؛ اما اگر دین در قالب حواله منتقل شود، در صورت بروز هر یک از حالت فوق محتال می‌تواند به محیل رجوع کند [۸، ص ۱۰۵ تا ۱۰۹]. در مذهب شافعی دلیل عدم جواز بیع دین، عدم قدرت بر قبض و اقباض دین میان مشتری دین و مدیون دانسته شده و این شرط در حقیقت منجر به حکم عدم جواز بیع دین شده است [۸، ص ۱۰۹ تا ۱۰۵].

۳-۲-۳. حواله

نظر سوم تفسیر ماهیت تنزیل بر مبنای حواله است. دارنده سند تجاری که صاحب دین است در مقابل دریافت وجه تنزیل شده از محال‌له (بانک)، دین خود را به محال‌علیه که مدیون سند است حواله می‌دهد. در این مبنا نیز حکم به تحریم تنزیل شده است. در استدلال تحریم چنین آمده: یکی از شروط صحت حواله در نزد فقه عامه، اتفاق دین محال‌به و محال‌علیه در مقدار است و این در عملیات تنزیل محقق نیست. از این رو اگر در ظهنویسی برای بانک حواله اعتبار شود، این حواله غیرصحيح است؛ زیرا دین محال‌به (مقداری که بانک به ظهنویس سند می‌دهد) با دین محال‌علیه (مقداری که در سند قید شده) برابر نیست [۱۳، ص ۳۵۵].

۴ دیدگاه‌های فقهی قائل به ماهیت مرکب

دیدگاه‌های فقهی قائل به ماهیت مرکب به تفکیک آرا در دو بخش دیدگاه‌های فقه امامیه و عامه ارائه خواهد شد.

۴-۱. دیدگاه‌های فقه امامیه

فقه امامیه کم‌تر قائل به ماهیت مرکب در تنزیل بوده، آرای زیادی در این دیدگاه وارد نشده است. اگرچه برخی از فقها به فرض ماهیت ترکیب قرض و حواله اشاره کرده‌اند [۳۰، ج ۴، ص ۴۵۳، مسأله ۱]: لکن حکم به حرمت تنزیل بر این مبنا داده شده و در دلیل آن به عدم تساوی دو مبلغ در قیمت تنزیلی و مبلغ اسمی در حواله استناد شده است [۳۰، ج ۴، ص ۴۵۳، مسأله ۱]. در مقابل عده‌ای نیز میان فرضی که چک به مدیون واگذار می‌شود و فرضی که به غیرمدیون (شخص ثالث) واگذار می‌شود تمایز قائل شده و فرض اول را بر ماهیت بیع و فرض دوم را بر مبنای قرض و وکالت تبیین کرده و قائل به مشروعیت بوده‌اند [۱۰، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۲۰۰، ص ۳۲۷۴ و ۳۲۷۳].



۲-۴. دیدگاه‌های فقه عامه

در فقه عامه دو حکم کلی در مشروعیت تنزیل وجود دارد. قول اول تحریم و قول دوم اباحه. در این میان چنان‌که ملاحظه شد در نظر قائلین به ماهیت بسیط، قول غالب بر تحریم تنزیل اسناد تجاری به روشی که در بانک‌های تجاری صورت می‌گیرد است؛ مگر این‌که این اسناد به قیمت اسمی اوراق به بانک واگذار شوند [۱۳، ص ۳۴۲ - ۳۵۱: ۸، ص ۱۱۹ - ۱۲۰]. گروهی دیگر ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند. هدف از این نوع تعابیر در ماهیت تنزیل، ایجاد تعدیلاتی در صیغه عقد تنزیل بوده است. این عده عوضی را که بانک در مقابل تنزیل می‌گیرد به‌عنوان پاداشی به یکی از اسباب شرعی قلمداد کرده‌اند و در واقع درصدد توجیه اختلاف قیمت میان مبلغ اسمی سند و قیمت تنزیلی برآمده، از این طریق سعی در گشودن راهی جهت اباحه تنزیل داشته‌اند [۱۳، ص ۳۶۰]. از عقود مورد مناقشه در این ماهیت، می‌توان به قرض و ضمان، وکالت با اجرت در ازای عمل بانک، قرض و جعاله و یا ابراء و اسقاط [۱۳، ص ۳۶۵ - ۳۷۰] اشاره کرد. با دقت در این تعابیر چنین استنباط می‌شود که مبنای عقود پیشگفته در واقع بر حول ماهیت قرض است. به عبارتی دیگر، عقد قرض با یکی از عقود اذنی ترکیب شده است. در بیان مشروعیت ماهیت مرکب به همین قدر اکتفا می‌شود که مجموع ماهیت‌های مرکب در جهت تقویت نظر قائلین به حکم اباحه تنزیل است. اگرچه برخی دیگر نیز قائل به ماهیت ترکیبی قرض و حواله [۸، ص ۱۲۰ و ۱۲۱] بوده‌اند، لکن در این ماهیت حکم به حرمت داده شده است. در این استدلال نظر قائلین به حرمت تنزیل در مبنای قرض و حواله در فقه امامیه و عامه همسو است. در تحریم تنزیل بر مبنای حواله چنین استدلال کرده‌اند که در واقع محیل ابتدا از محتال مبلغی قرض می‌گیرد و سپس دین خود را به محال علیه به مبلغ اکثر حواله می‌دهد و این عمل از مصادیق ربای نسبه است، زیرا شرط صحت حواله، تساوی دو دین است [۸، ص ۱۲۰ - ۱۲۱]. در حقیقت اگرچه ماهیتی مرکب از قرض و حواله را برای مجموع عملیات تنزیل در نظر گرفته‌اند، اما مانند فرضی که ماهیت تنزیل بر مبنای حواله تفسیر می‌شود، نتیجه نظر اخیر منتهی به ماهیت حواله

خواهد بود و ماهیت عقدی که منجر به مدیونیت محیل به محتال می‌شود، موضوعیتی در تحقق ماهیت حواله نخواهد داشت.

۵. اندیشه‌های حقوقی

نویسندگان حقوقی در متون حقوقی به مبحث تنزیل و تبیین قالب حقوقی این عقد پرداخته‌اند. تنها در قولی آمده است: «... با وجودی که اسناد براتی در عملیات تنزیل به دادن وام قابل تغییر می‌باشند...» [۳، ص ۱۳ - ۱۴]؛ بر این اساس تنزیل را دارای ماهیتی بسیط دانسته‌اند که همانا وام (عقد قرض) است. افزون بر این در برخی از اندیشه‌های حقوقی، از ماهیت تنزیل، به‌ویژه در جایی که به صورت خدمات اعتبار در حساب جاری است، به ترکیبی از قرض و رهن، تعبیر شده است [۶، ص ۲۱؛ ۷، ص ۹۴ - ۹۵]؛ لکن با دقت در برخی از آرای حقوقی می‌توان گفت، اگرچه نویسندگان حقوقی تاکنون به‌صراحت در ماهیت تنزیل اظهارنظری نکرده‌اند، اما از رویکرد برخی از آن‌ها درخصوص تعریف و تبیین ماهیت نهادهایی چون بیع دین و انتقال طلب، چنین استنباط می‌شود که نظر مقبول در ماهیت حقوقی تنزیل، ناظر بر عقد بیع است، به‌گونه‌ای که به اعتبار ماهیت موضوع مورد دادوستد در این عقد آن را مصداقی از بیع دین دانسته‌اند؛ چنان‌که در نظری آمده است: «بیع دین (بیع طلب قبل از سررسید) خریدار در بیع سلف مبیع را که به صورت کلی در ذمه است پیش از سررسید به ثالث می‌فروشد. این قدر متیقن بیع دین است. خود بیع سلف را نباید بیع دین شمرد. انتقال طلب به صورت بیع دین است» [۱، ج ۲، ص ۹۷۱، واژه ۳۶۳۵]. در نظر دیگری نیز آمده است: «در قانون مدنی قرارداد ویژه‌ای برای انتقال طلب پیش‌بینی نشده است. بنابراین، ماهیت قرارداد انتقال طلب تابع عقدی است که سبب این انتقال می‌شود: در صورتی که انتقال طلب به شکل معامله و در برابر پول انجام پذیرد، قراردادی که واقع می‌شود بیع است. فروشنده ضامن درک طلب است و خیار مجلس و تأخیر ثمن در آن راه می‌یابد. در موردی هم که پیمان انتقال مبتنی بر تسالم و تسامح باشد، ماهیت قرارداد به تفاوت موارد صلح یا هبه است. در فرضی هم که انتقال



در اثر دستور بدهکار به پرداخت بدهی به طلبکار باشد، باید احکام حواله را اجرا کرد» [۴۸، ص ۲۵۱]. از این رو با استناد به وحدت ملاک در میان بیع دین، انتقال طلب و تنزیل، می‌توان گفت نظر غالب در ماهیت تنزیل، تلقی بیع از این عمل در اندیشه‌های حقوقی است. قانون مدنی نیز در تبیین ماهیت حقوقی تنزیل ساکت بوده، این عقد را در شمار عقود معین نیاورده است. ممکن است گفته شود ماده ۱۰ ق.م. در عقود غیرمعین و عقد صلح در عقود معین، می‌تواند قالب مناسبی برای ماهیت تنزیل باشد. اگرچه کارایی ماده ۱۰ ق.م. و عقد صلح در جانشینی عقود انکارناپذیر است، لکن وجود عقد صلح و ماده ۱۰ ق.م. سایر عقود را از موضوعیت نخواهد انداخت. در نتیجه تنزیل نیز در قالب عقد بیع دین، در ماهیت از ریشه فقهی خود تبعیت می‌کند و تغییر در خصوصیات دیون عصر حاضر مؤثر در شرایط بیع دین بوده که نتیجه آن استنباط حکم شرعی متناسب با شرایط حال دین خواهد بود، نه تغییر ماهیت. افزون بر قضاوت عرف و نظر مشهور فقهای امامیه که نظر به بیع بودن تنزیل دارند، پذیرش ماهیت بیع در تنزیل، براساس اوصاف و ویژگی‌های این عمل حقوقی است. موضوع مورد معامله در این دادوستد، طلب پولی خواهد بود. مفاد عمل حقوقی تنزیل بر ماهیت عقد بیع در طرفین معامله و موضوع مورد معامله انطباق دارد. در تنزیل اسناد تجاری با مفاهیمی چون فروشنده دین، خریدار دین، ثمن معامله و موضوع مورد معامله (مبیع) که طلب پولی است، سر و کار داشته، سخن از تملیک دین و انتقال مالکیت است [۲۳، ص ۵۰۴ - ۵۰۵، مسأله ۸۶]. اگرچه مقوله تملیک و انتقال مالکیت عنصر اختصاصی در عقد بیع نیست و در سایر عقود تملیکی نیز موضوعیت دارد؛ اما مشخصه اصلی بیع بودن تنزیل، وجود عوض پولی (ثمن معامله) در مقابل دین پولی است؛ به‌گونه‌ای که وجه تمایز بیع از سایر عقود به‌ویژه معاوضه است. مؤید این امر آرای حقوقی برخی از نویسندگان حقوق در ماهیت قرارداد انتقال طلب است [۴۸، ص ۲۵۱]. در فرایند تنزیل نیز آنچه روی می‌دهد چیزی جز انتقال مالکیت طلب موجود در ذمه مدیون، از اموال طلبکار به اموال خریدار طلب به واسطه عقد بیع نیست و طلبکار حق دخل و تصرف در مطالبات پولی مدت‌دار خود را خواهد داشت. در نتیجه،

مقررات راجع به عقد بیع و آثار آن در تنزیل نیز جاری خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

۱. فقها در تبیین ماهیت تنزیل دو رویکرد کلی در پیش رو داشته‌اند. گروهی ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند و در مقابل، عده کثیری از فقها در تبیین ماهیت تنزیل، آن را دارای ماهیت بسیط دانسته‌اند. به طور عمده عقود مورد مناقشه در ماهیت بسیط را می‌توان قرض، بیع و حواله دانست و از عقود مورد مناقشه در ماهیت مرکب می‌توان به قرض و حواله، قرض و وکالت، قرض و رهن، قرض و ضمان، قرض و جعاله و ابراء و اسقاط اشاره کرد.

۲. اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه در اقوال خود ماهیت تنزیل را بر عقد بیع یا به عبارت دقیق‌تر «بیع دین» حمل کرده‌اند که تنزیل در ماهیت قرض مشمول حرمت ربا و در ماهیت بیع خارج از عنوان ربا تلقی شده است.

۳. موضع اختلاف فقهای عامه در بیان مشروعیت تنزیل میان دو حالتی است که سند به مدیون دین واگذار می‌شود و یا به غیرمدیون. فقهای عامه حالت اول را از فروعات کلام در مسائل «ضع و تعجل» شمرده‌اند. قول مرجح در نزد علمای عامه، مبنی بر جواز ضعیف و تعجل است. حالت دوم تنزیل در جایی است که اسناد تجاری نزد غیرمدیون به مبلغ کم‌تر واگذار می‌شود. در این حالت دیدگاه‌های فقه عامه در ماهیت تنزیل، به طور عمده دایر بر سه ماهیت، قرض، بیع و حواله است. این دیدگاه‌ها از حیث نوع عقود که تنزیل مردد میان آن‌ها است، نزدیک به دیدگاه‌های فقه امامیه است؛ لکن نظر غالب در فقه عامه بر عدم جواز تنزیل در هر سه ماهیت قرض، بیع و حواله است.

۴. فقه امامیه کم‌تر قائل به ماهیت مرکب در تنزیل بوده است. اگرچه برخی از فقها به فرض ماهیت ترکیب قرض و حواله اشاره کرده‌اند؛ اما حکم به حرمت تنزیل بر این مبنا داده شده است. در فقه عامه گروهی ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند. هدف از این نوع تعابیر در ماهیت تنزیل، ایجاد تعدیلاتی در صیغه عقد تنزیل بوده و عوضی را که



بانک در مقابل تنزیل می‌گیرد به‌عنوان پاداشی به یکی از اسباب شرعی قلمداد کرده‌اند و از این طریق سعی در گشودن راهی جهت اباحه تنزیل داشته‌اند.

۶. عرف، تنزیل را بیع می‌داند و از خرید و فروش سند و یا به عبارتی دیگر از خرید و فروش دین سخن به میان می‌آید.

۷. با استناد به وحدت ملاک در میان بیع دین، انتقال طلب و تنزیل، می‌توان گفت نظر غالب در ماهیت تنزیل، تلقی بیع از این عمل حقوقی در اندیشه‌های حقوقی است. موضوع مورد معامله در این دادوستد، طلب پولی خواهد بود. مفاد عمل حقوقی تنزیل بر ماهیت عقد بیع در طرفین معامله و موضوع مورد معامله انطباق دارد. در تنزیل اسناد تجاری با مفاهیمی چون فروشنده دین، خریدار دین، ثمن معامله و موضوع مورد معامله (مبیع) که طلب پولی است، سر و کار داشته، سخن از تملیک دین و انتقال مالکیت است. در قابلیت مبیع واقع شدن طلب و تبیین واژه عین نیز می‌توان از دیدگاه آن عده از فقهای در فقه امامیه بهره جست که عین را در مقابل منفعت قرار داده‌اند. اعیان نیز به دو قسم عین شخصی (معین) و عین کلی، تقسیم می‌شوند. از این رو، عین چه شخصی باشد و چه کلی، و کلی در ذمه باشد یا مشاع و یا در معین، در هر حال می‌تواند مبیع قرار گیرد و مبیع باید یکی از همین اعیان باشد.

۷. منابع و مأخذ

[1] Merriam, *Webster's new collegiate Dictionary*, G. & C. Merriam Company, Spring Field, Massachusetts, U. S. A, Tehran, Mahtab, 1376.

[۲] ستوده تهرانی، حسن، *حقوق تجارت*، ج ۳، چ ۱۱، تهران، دادگستر، ۱۳۸۶.

[۳] صقری، محمد، *حقوق بازرگانی اسناد*، چ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

[۴] خمینی، روح الله، *توضیح المسائل (محشی)*، ج ۲، چ ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ هـ.ق.


[۵] رحیمی‌فر، مهری، دائی، بابک، «تحلیلی پیرامون جایگاه بازار غیررسمی سرمایه و

- پول در ایران»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۷۷-۷۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
- [۶] وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، چ ۹، قم، مدرسه امام باقر (ع)، ۱۴۲۸ هـ.ق.
- [۷] معاونت آموزش قوه قضاییه، «ویژه‌نامه قوانین و مقررات». ضمیمه نشریه پیام آموزش، س ۳، ش ۲۶، مرداد ۱۳۹۰.
- [۸] العثماني، محمد تقی، بحوث فی القضايا فقهيه المعاصره، کراتشی، دارالعلوم، ۱۴۳۰ هـ.ق.
- [۹] خامنه‌ای حسینی، سید علی بن جواد، أجوبه الاستفتائات، قم، دفتر مقام رهبری، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- [۱۰] منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، رساله استفتائات، ج ۳، چ ۱، قم، بی‌جا، بی‌تا.
- [۱۱] شعرانی، ابوالحسن، تبصره المتعلمین فی أحكام دین، ج ۲، چ ۵، تهران، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- [۱۲] شبیری زنجان، سید موسی، رساله توضیح المسائل، قم، سلسبیل، ۱۴۳۰ هـ.ق.
- [۱۳] آل سلیمان، مبارک بن سلیمان بن محمد، احکام التعامل فی الأسواق المالیه المعاصره، مکه، دراکنوز ایشیلیا، ۱۴۲۶ هـ.ق.
- [۱۴] شعرانی، ابو الحسن، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح، ج ۱، چ ۵، تهران، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- [۱۵] کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۸، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- [۱۶] شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد (نظریه عمومی - عقود معین)، چ ۱، تبریز، انتشارات فروزش، ۱۳۸۸.
- [۱۷] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، چ ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- [۱۸] امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، چ ۲۸، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۷.
- [۱۹] قاسم زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، چ ۶، تهران، دادگستر، ۱۳۸۶.

- [۲۰] خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، چ ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- [۲۱] انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، *صیغ العقود و الإیقات*، چ ۱، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- [۲۲] مطهری، مرتضی، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، ج ۲۰، چ ۱، قم، بی‌جا، بی‌تا.
- [۲۳] موحدی لنکرانی، محمد فاضل، *رساله توضیح المسائل*، چ ۱۱۴، قم، بی‌جا، ۱۴۲۶ هـ.ق.
- [۲۴] موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *مجمع المسائل*، ج ۲، چ ۲، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- [۲۵] خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ج ۱، چ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- [۲۶] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۳، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- [۲۷] الصدر، محمد باقر، *البنک اللاربوی فی الإسلام*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- [۲۸] طباطبایی حکیم، سید محسن، *منهاج الصالحین*، ج ۲، چ ۱، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- [۲۹] ثابت، سید عبدالحمید، «موضوع شناسی بیع دین»، *فقه اهل بیت*، ش ۳۱، ۱۳۸۱.
- [۳۰] خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، ترجمه علی اسلامی، ج ۴، چ ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- [۳۱] حلّی، حسین، *بحوث فقهیه*، چ ۴، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- [۳۲] بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، *کلمه التقوی*، ج ۴، چ ۳، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- [۳۳] خزعلی، محسن، «خرید و فروش پول، تنزيل سفته و استفاده از حیل‌های شرعی با

تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و شهید مطهری»، تهران، پژوهش‌نامه متین، ش ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۳.

- [۳۴] موحدی لنکرانی، محمد فاضل، *جامع المسائل*، ج ۱، چ ۱۱، قم، امیر قلم، بی‌تا.
- [۳۵] کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۲، چ ۸، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- [۳۶] نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۲، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- [۳۷] حسینی شیرازی، سید محمد، *ایصال الطالب الی المكاسب*، ج ۵، چ ۱، تهران، منشورات اعلمی، بی‌تا.
- [۳۸] انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب، الجزء الثالث*، تحقیق لجنه التحقیق، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- [۳۹] خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، ج ۱، چ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- [۴۰] شکری، فریده، *مطالعه تطبیقی رهن اموال غیرمادی در حقوق ایران و آمریکا*، دانشنامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ایران.
- [۴۱] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۲، چ ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- [۴۲] طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی*، ج ۴، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- [۴۳] بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، *استفتائات*، ج ۳، چ ۱، قم، دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ هـ.ق.
- [۴۴] معصومی نیا، غلام علی، «تخفیف مبلغ بدهی در دیون مدت‌دار در برابر کاهش مدت سررسید»، تهران، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۴، ۱۳۸۵.
- [۴۵] جواهری، حسن محمد تقی، *الریا فقهیاً و اقتصادياً*، چ ۱، قم، بی‌جا، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- [۴۶] اخلاقی، بهروز، «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، تهران، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۲۴، ۱۳۶۸.

مرتضی شهبازی‌نیا و همکار ————— تحلیل ماهیت حقوقی و مشروعیت... 

[۴۷] شکری، فریده، «رهن دین در نظام حقوقی ایران»، تهران، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵، ۱۳۹۰.

[۴۸] کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۶.